

بررسی کارکرد لایه واژگانی در نهج الفصاحه برپایه سبک‌شناسی لایه‌ای

علیرضا جمالی^۱

زهرا خسروی و مکانی^۲

محسن پیشوایی علوی^۳

چکیده

سبک‌شناسی لایه‌ای تحلیل و تفسیر باریک بینانه‌ای از متون را در اختیار می‌نهد. در میان لایه‌های چندگانه یک متن، لایه واژگانی کاربردی‌ترین لایه‌ای است که سبک و به تبع آن معنای مورد نظر گوینده یا نویسنده را بازتاب می‌دهد. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و آماری سبک‌شناسی لایه‌ای احادیث و خطبه‌های پیامبر(ص) در نهج الفصاحه را واکاوی و زیبایی جنبه‌های زبانی آن را بیان نموده است. نتایج نشان می‌دهد که کارکرد واژه‌ها در کلام و سیاق حاکم بر احادیث و خطبه‌ها معانی مورد نظر پیامبر(ص) را به خوبی افاده نموده‌اند، طوری که واژه یا سیاق دیگر نمی‌تواند آن معانی را با همان کیفیت بیان کند. بسامد واژه‌ها در مجموع انتزاعی ولی درصد آن در دو مقوله مذکور متفاوت است، در احادیث ۶۵/۳۷ و در خطبه‌ها ۶۷/۵۱. این نسبت بیانگر ذهنی بودن سبک حاکم بر احادیث و خطبه‌هاست. در احادیث ارجاع ضمنی و در خطبه‌ها ارجاع صریح بیشتر است و همین جنبه ادبی احادیث را نسبت به خطبه‌ها بیشتر کرده است. نیز بسامد بالای واژگان بی‌نشان سبک این دو را رسمی نموده و جنبه‌های اعتقادی، تربیتی و اخلاقی محتوا را برجسته و تأثیرگذاری کلام را به کمال رسانده است.

واژگان کلیدی

سبک‌شناسی، لایه واژگانی، زیبایی‌شناسی، حدیث و خطبه، نهج الفصاحه.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: alirezajamali731@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Khosravivamakani@gmail.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

Email: M.pishvaii@uok.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۹/۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۷

طرح مسأله

سبک‌شناسی یا روش بیان یک معنا عنصری است که ترکیب کلمات متن را سامان دهی و چینش آنها را برای هدف مورد نظر جهت دهی می‌کند. در این راستا گام نخست انتخاب واژه‌ها و تعبیری است که وقتی سلسله وار در کنار هم قرار می‌گیرند با هم افزایی، بافت یا سیاقی را به وجود می‌آورند که هم سبک نویسنده یا گوینده را نشان می‌دهد و هم فرآیند فعالی ایجاد می‌کند که در تار و پود یک اثر از آغاز تا پایان ادامه و استمرار می‌یابد (امینی، ۱۳۸۸: ۲۷). لایه واژگانی که یکی از سطوح تحلیل زبانی را تشکیل می‌دهد پایه و اساس سبک‌شناسی به حساب می‌آید و کارکرد آن نقش تعیین‌کننده‌ای در دست‌یابی به معنا و آشکار ساختن اندیشه و عقاید بر عهده دارد. از همین رو زبان نه وسیله که تمام یا بخشی از اندیشه شمرده می‌شود و اجزای آن یعنی واژه‌ها چیزی جز اندیشه نیستند و به تعبیر تولستوی کلمه همان اندیشه است و اندیشه در قالب کلمات، رنگ، بو و خاصیت پیدا می‌کند و جسمیت می‌یابد. هر چه فضای اندیشگی انسان گسترده باشد به همان نسبت زبان او غنی‌تر و مجموعه واژگانش ثروتمندتر است، چرا که کلمه زاینده نمی‌شود مگر با فکر و هر کس به اندازه فکر خود کلمه دارد (علی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۸). براین اساس بخش عمده‌ای از سرشت و هویت یک سبک در نوع گزینش واژه‌ها نهفته است. واژه‌ها ایستا و منجمد نیستند، جان دار و پویا هستند و از نظر ویژگی‌های ساختمانی و گونه‌های دلالت و کارکردهای معنایی بسیار متنوع‌اند. به همین دلیل گفته‌اند انبوهی هریک از طیف‌های واژگانی در متن‌های ادبی و کاربردهای زبانی، زمینه تنوع سبک‌ها را پدید می‌آورد (فتوحی، ۱۳۹۵: ۳، ص ۲۴۹) و تنوع سبک‌ها نیز نشان‌دهنده کارکرد معنایی واژه‌هاست. نهج الفصاحه به عنوان یک متن، حاوی مجموعه‌ای از بهترین احادیث و خطبه‌های حضرت محمد مصطفی (ص) است که ابوالقاسم پاینده آن را گردآوری و به فارسی ترجمه نموده است. این مجموعه لایه‌های مختلف معنا را در سه سطح اندیشه توحیدی، قول احسن، عمل صالح و اغلب با ذکر مصادیق هر یک از آنها در اختیار می‌نهد و از این جهت علاوه بر جامعیت و بالندگی آموزه‌ها، روش زندگی مومنان را با فصاحت و بلاغت دل‌نشین و گوش‌نوازی نشان می‌دهد، طوری که عقل و عاطفه آدمی را تسخیر و نحوه عملکرد او را در زندگانی از هر جهت متحول می‌سازد. در این راستا واژه‌ها به عنوان کوچک‌ترین واحدهای معنا در زبان و در ساختار سخنان حضرت (ص) و سبک بیان او نقش برجسته‌ای را ایفا نموده‌اند و یک قاموس لغوی خاص و ثروت‌مندی را ارائه داده‌اند، به گونه‌ای که گزینش و چیدمان آنها در کلام حضرت (ص) جلوه‌های زبانی و هنری متن را به اوج رسانده است. تحلیل این لایه و کارکرد زیبایی‌شناختی آن می‌تواند سبک زبانی پیامبر (ص) را در بیان معانی مورد نظر آشکار و به عنوان یک الگوی زبانی در اختیار اهل معنا قرار دهد و همین هدف مقاله فوق است.

پیشینه تحقیق

تا کنون هیچ پژوهشی در خصوص سبک‌شناسی لایه واژگانی احادیث و خطبه‌های نهج الفصاحه انجام نشده است. برخی از پژوهش‌های غیر مرتبط با موضوع این مقاله چنین است: زینب حسینی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل محتوایی خطبه غدیر» با استفاده از دو تکنیک تحلیل مضمونی و لایه‌شناسی مضمونی، محتوای سه خطبه از خطبه‌های این مجموعه را واکاوی نموده‌اند. محمد رضایی و همکاران (۱۴۳۶ ق) در مقاله «الحقول الدلالية فی نهج الفصاحه» صنعت تشبیه و تضاد را در احادیث مجموعه فوق بررسی کرده‌اند. ابوالقاسم اجاقلو و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله «درآمدی بر سبک‌شناسی کلام نبوی» با عنایت به آثار سبک‌شناسانه حدیث پژوهان به شناسایی مختصات سبکی احادیث پیامبر (ص) پرداخته‌اند. محمود نجاتی حسینی (۱۳۹۱) در مقاله «تحلیل محتوایی موردی نهج البلاغه و نهج الفصاحه» با استفاده از تحلیل محتوایی، حقوق شهروند دینی و ایمانی را از مجموعه مذکور استخراج نموده است. با توجه به چنین پیشینه‌ای عنوان و موضوع این مقاله در نوع خود نوآورانه است.

ضرورت، روش و سوال‌های تحقیق

امروزه به علت ظهور نظریه‌های زبانی و ادبی گوناگون و به تبع آن تنوع روش‌های تحقیقاتی، بیش از هر زمان دیگری به بازخوانی ابعاد معنایی متون دینی و زبان آن احساس نیاز می‌شود از این رو ویژگی‌های لایه واژگانی سخنان پیامبر (ص) از نظر حسی و ذهنی، عام و خاص، صریح و ضمنی، نشان‌دار و بی‌نشان، رسمی و محاوره‌ای (بافتی) در ۲۹۷ حدیث و ۸ خطبه موجود در نهج الفصاحه بررسی و سپس بسامد هر یک از واژگان در قالب جدولی همراه با تحلیل نمونه‌هایی از آنها به تصویر آمده است. روش انجام پژوهش توصیفی تحلیلی و آماری و همسو با زبان‌شناسی نوین است و سعی شده است به دو پرسش زیر پاسخ داده شود:

- میان سبک واژگانی احادیث و خطبه‌های نهج الفصاحه چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟
- میان کارکرد و بسامد واژگان احادیث و خطبه‌های این مجموعه با آموزه‌های اسلامی چه رابطه‌ای وجود دارد؟

معنای سبک‌شناسی

سبک‌شناسی روشی است که ترکیب کلمات در گفتار و جملات بر محور آن تنیده می‌شود و به نظم در می‌آید و یا قالبی است که ترکیب‌ها در آن ریخته می‌شوند (فضل، ۱۹۹۸، ط ۱، ص ۹۳). عنصر اسلوب، دو علم زبان و ادب را به هم پیوند می‌زند و ویژگی مشترک این دو به شمار می‌رود. با تحولاتی که در دو علم مذکور در دوران جدید رخ داد اصطلاح سبک‌شناسی به عنوان یک رویکرد زبانی مطرح شد. این رویکرد در متون زبانی به مطالعه‌ی عناصری می‌پردازد

که نویسنده آنها را برای بیان والقای تفکر خود به خواننده به کار می‌گیرد و ویژگی‌های نوشتاری نویسنده را آشکار و توجه خواننده را به او معطوف می‌دارد (مطلوب، ۲۰۰۲، ط ۱، ص ۱۲۹) و در این راستا از بلاغت کمک می‌گیرد تا به وسیله آن متن را ارزیابی و عناصر سازنده و عوامل زیبایی آن را تحلیل نماید تا از این طریق به شناخت جامعی از سبک متن دست یابد (ابوالعدوس، ۲۰۱۰، ص ۱۱۳). نگارندگان بر این باورند که سبک شناسی به دنبال آن است تا کشف نماید که متن یک اثر چه می‌گوید و چگونه می‌گوید و بدین وسیله امکانی فراهم می‌کند تا عمق یک متن بررسی و ارتباط میان صورت و محتوا به دست آید.

لایه واژگانی

یکی از مهم‌ترین عوامل ارتباط با متن واژه‌ها هستند و شناختن واژه‌ها و کارکرد آنها در تجزیه و تحلیل متون نقش بسیار مهمی دارند، طوری که روشنی، سادگی، ابهام و تیرگی متن به انتخاب واژگان و چگونگی به کارگیری آن‌ها در متن بستگی دارد (مختاری، ۱۳۷۵، ص ۴۶) و گوینده یا نویسنده از طریق این عناصر افکار، احساسات و تخیلات خود را آشکار می‌کند (ابوحاقه، ۱۹۹۶، ط ۲، ص ۳۰۱). در این لایه، متغیرهای برجسته ساز و نوع الفاظ به جهات مختلف از قبیل حسی و ذهنی، عام و خاص، صریح و ضمنی، نشان دار و بی نشان، رسمی و محاوره‌ای (بافتی) به عنوان مؤلفه‌های خاص سبک مورد بررسی قرار می‌گیرند و دلایل گزینش واژه‌ها و تکرار آنها در متن تبیین می‌گردد (فضل، ۱۹۹۸، ص ۷۴) تا از این رهگذر خواننده متن به افکار و اندیشه‌های صاحب اثر دست یابد.

۱. واژگان عینی و انتزاعی

واژه‌هایی که بر اشیاء واقعی و محسوس دلالت دارند عینی و حسی اند و واژه‌هایی که بر عقاید، کیفیات، معانی و مفاهیم ذهنی دلالت دارند، انتزاعی اند. غلبه واژه‌های عینی (در برابر ذهنی) سبک متن را حسی می‌کند و کثرت واژه‌های ذهنی موجب انتزاعی شدن سبک می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۵، چ ۳، ص ۲۵۱). برخی ذهنی‌شدگی را فرایندی چند معنایی می‌دانند که گوینده لغات و ساخت‌ها را، در معنایی به کار می‌برد که نگرش او را بیان می‌کنند. (تراگوت و داشر، ۲۰۰۲، ص ۳۴). در احادیث نهج الفصاحه واژه‌های عینی و حسی حضور پررنگی دارند، زیرا در اغلب این احادیث سوال کننده یا مخاطب پیامبر (ص) از خواص بوده اند، از این رو در گفت و گو با آنها ذکر یک یا چند واژه عینی کافی است تا معنا محسوس و ملموس گردد. مهم‌ترین ویژگی این دسته از واژه‌ها آن است که اندیشه یا معنای خاصی را یادآوری می‌نمایند که دارای مدلول روشن و بیرونی اند. مصداق آنچه گفته شد وجود واژه «النَّاس»، «اللَّسان» و «النَّار» در حدیث: مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ (پاینده، ص ۳۷۹) است. از آن جا که تمرکز

اصلی عبارت روی واژه حسی «لسان» است، با عنایت به مضمون کلام می‌توان برای آن معانی سلبی نظیر تحریف، دروغ‌گویی، افترا و خشونت اتخاذ کرد که حضرت(ص) با استفاده از آن، فرجام بد و ناگواری را که در انتظار زبان است به تصویر کشیده است و نسبت به بد دهنی و هرزه‌گویی که یکی از صفات بارز افراد ناتوان و به دور از نزاکت است هشدار و سرانجام او را که دخول در آتش است پیش رو مخاطب نهاده است. یا وجود واژه «الشاه، العائره» و «الغنمین» در حدیث: «مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاهِ الْعَائِرَةِ بَيْنَ الْغَنَمِينَ» (همان: ۵۷۶) که حالت یا صفت منافق از جمله اضطراب، دو دلی و سرگردانی او را در قالب کلمات محسوس به تصویر کشیده و عینیت بخشیده است، در این راستا است و چهره واقعی منافق را در قالب بزنی نشان داده است که در میان مردم به سرگردانی معروف است و غلبه شک به او اجازه نمی‌دهد که آیا به صف مؤمنان راستین پیوندد و یا به طور کامل در صف کفر داخل شود. هم‌چنین در تشبیه مؤمن و کافر، از عناصر صحرایی از جمله گیاهان که واژگانی حسی هستند بهره گرفته است. واژه‌های «سنبلی و آرزو» در حدیث پیش رو مصداق این مدعاست: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ السُّبُلِيِّ يَحْرُكُهَا الرِّيحُ فَتَقُومُ مَرَّةً وَ تَقَعُ أُخْرَى وَ مَثَلُ الْكَافِرِ كَمَثَلِ الْأُرْزَةِ لَا تَزَالُ قَائِمَةً حَتَّى تَنْقَعِرَ». (پاینده، ص ۵۷۷). گفتنی است صفت ذاتی سنبلی یا خوشه نرمی و انعطاف است، به همین دلیل هنگام وزش باد تکان می‌خورد و به سمت بالا و پایین حرکت می‌کند، اما هیچ‌گاه از ریشه کنده نمی‌شود، فرد مؤمن نیز این‌چنین است و هنگام سختی‌ها و مشکلات تسلیم حوادث نمی‌گردد. اما گیاه صنوبر بر خلاف سنبلی حالت انفعال و انعطاف ندارد و با کوچک‌ترین تکانی خمیده می‌شود و بر زمین می‌افتد و این مثل انسان کافر است که وقتی با خطر مواجه می‌شود با ذلت و خواری تسلیم فنا و نابودی می‌گردد. در خطبه‌ها نیز واژگان عینی و روشن حضور دارند اگر چه تراکم آنها کمتر از واژگان انتزاعی است. مثل فرازی از خطبه غدیر که حضرت(ص) در آن چنین فرموده‌اند: «مَعَاشَرُ النَّاسِ مَا قَصُرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ تَعَالَى إِلَيَّ، وَ أَنَا مُبَيِّنٌ لَكُمْ سَبَبَ نَزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ... فَأَعْلَمَ كُلُّ أَبْيَضٍ وَ أَسْوَدٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي وَ عَلَيَّ أُمْتِي الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي، الَّذِي مَحَلَّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ هُوَ وَلِيُّكُمْ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيَّ بِذَلِكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (همان، ص ۶۲۵). واژه‌های «الناس، الآیه، الأبيض، الأسود، الأخ، و الخلیفه» که همگی دارای مدلول بیرونی‌اند و پیامبر(ص) با این واژه‌ها کوتاهی نکردن در امر دین را یادآوری و جایگاه امام علی(ع) و ضرورت شناخت و اطاعت از وی را بیان نموده‌اند. نکته ظریف آن که حضرت به آیه ولایت استشهداده و نموده‌اند که ولایت را به صورت عینی و منحصر در فرد خاصی نشان می‌دهد. این ویژگی سبک کلام را روشن و واقع‌گرایانه نموده است و مخاطب می‌تواند با اندکی تأمل و اندیشه،

پیام موجود در خطبه را به خوبی دریافت کند.

اما واژگان انتزاعی که در بر دارنده معانی و مفاهیم ذهنی اند ذهن را برای درک معنا به تکاپو وامی دارند و تفاوتشان با واژه های عینی آن است که به گفتار یا متن جنبه تخیلی می بخشند و در هر کجا حضور داشته باشند فهم معنای آنها به دقت و تأمل بیشتری نیاز دارد. واژه های «الشجاعه، التبغی، الحسب، الإفتخار، الممن، الخیلاء» در حدیث: أَفَهُ الشُّجَاعُ أَلْبَغِيُّ وَ أَفَهُ الْحَسْبُ الْإِفْتِخَارُ وَ أَفَهُ السَّمَاحُ أَلْمَنُّ وَ أَفَهُ الْجَمَالُ الْخَيْلَاءُ وَ أَفَهُ الْحَدِيثُ الْكَذِبُ وَ أَفَهُ الْعِلْمُ النِّسْيَانُ وَ أَفَهُ الْجِلْمُ السَّفَهُ وَ أَفَهُ الْجُودُ السَّرَفُ وَ أَفَهُ الدِّينُ الْهَوَى (همان، ص ۳۰) ذهنی اند. این واژگان میان موضوع و سبک بیان توازن برقرار ساخته اند و با مقایسه دو صفت خیر و شر، که یکی از بین برنده دیگری است، شنوندگان و خوانندگان را به فکر فرو می برند تا با فهم معانی به خود آیند و از خواب غفلت بیدار شوند. در خطبه غدیر که کاربرد واژگان ذهنی بیشتر است کلمات تیره ای همچون «الممات، الحسب، الموازين، المخاسبه، الثواب، العقاب، الحسنه، السيئه و النصيب» از یک سو بر وحدت موضوع / قبول ولایت و امامت امیرالمؤمنین وائمه(ع)، تأکید نموده اند و از سوی دیگر با موسیقی درونی خود پیام مهمی را به سهولت به مخاطب انتقال داده اند: «أَذْكُرُوا الْمَمَاتَ وَ الْحِسَابَ وَ الْمَوَازِينَ وَ الْمُخَاسِبَةَ بَيْنَ يَدَي رَّبِّ الْعَالَمِينَ وَ الثَّوَابَ وَ الْعِقَابَ، فَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ أُثِيبَ عَلَيْهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَصِيبٌ» (همان: ۶۵۷). هدف کلمات تیره در این تقابل مکمل، اثبات یکی از دو واژه متقابل است. منظور از واژه «الحسنه» در درجه اول، قبول سخنان حضرت(ص) و پذیرش ولایت امرمؤمنان وائمه(ع) است و مقصود از «السيئه»، عدم پذیرش آن است. بدین جهت از عبارت پایانی کلام چنین بر می آید که «سيئه» مذکور قابل توبه نیست و معنای مورد نظر جز با این واژه ها قابل انتقال نبوده است. همین ویژگی در خطبه ای که پیش از آغاز جنگ احد بیان فرموده اند وجود دارد: أَيْهَا النَّاسُ أَوْصِيكُمْ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنَ الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَ التَّنَاهِي عَنْ مَحَارِمِهِ فَإِنَّ جَهَادَ الْعَدُوِّ شَدِيدٌ كَرِيبُهُ قَلِيلٌ مَنْ يَصْبِرْ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ عَزَمَ عَلَى رَشِيدِهِ. إِنَّ اللَّهَ مَعَ مَنْ أَطَاعَهُ وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ مَنْ عَصَاهُ فَأَسْتَفْتِيْكُمْ أَعْمَالَكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى الْجِهَادِ... إِنَّ الْإِخْتِلَافَ وَ التَّنَازُعَ وَ التَّشْبِيْطَ مِنْ أَمْرِ الْعِزِّ وَ الضَّعْفِ وَ هُوَ مِمَّا لَا يُجِبُّهُ اللَّهُ وَ لَا يُعْطَى عَلَيْهِ النَّصْرُ وَ الطَّفَرُ(پاینده، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۷۹). تأکید بر ضرورت اطاعت از اوامر خداوند، پرهیز از گناه، تن ندادن به حرام، جهاد با دشمن و دوری از اختلاف و کشمکش به وسیله واژه هایی چون «العمل، الطاعة، التناهي، المحارم، الجهاد، الشديد، الكريه، القليل، العزم، الرشد» صورت گرفته است. کثرت و تراکم واژه های انتزاعی در این خطبه و سایر خطبه های نهج الفصاحه به گونه ای است که گویی پدیده های معنوی و ذهنی، ارکان اصلی حیات پیامبر(ص) را به پا داشته اند و همگی در اندیشه او زنده، بالنده، مجسم و محسوس اند و فروغ و تابش آنها هیچ گاه کاسته نمی شود.

۲. واژگان صریح و ضمنی

واژگان صریح قراردادی اند و به مصادیق خارج از دنیای ذهن اشاره دارند و در روشن‌ترین معنای خود به کار برده می‌شوند، طوری که گویی «میان هر واژه هسته‌ای است که از کناره‌هایش معانی مختلف رویده است و هر معنایی پیوندهای دور و نزدیکی با دیگری دارد» (ضیف، ۱۳۷۶، چ ۱، ص ۱۰). بنابر این معنی هر واژه دارای دو جنبه است: یکی عمومیت که همان جنبه قراردادی و اعتباری واژه است که این نوع دلالت صریح و آشکار است و دیگری جنبه خاص که با معنی درونی یا معنی اجتماعی ارتباط دارد (لوریا، ۱۳۶۸، چ ۱، صص ۸۹-۹۱). اولی را به معنای حقیقی، تحت اللفظی، بدیهی و مبتنی بر دریافت عام توصیف کرده‌اند (سجودی، ۱۳۸۷: ۷۸) و دومی را علاوه بر معنای قاموسی به تداعی‌های اجتماعی، فرهنگی و شخصی وصف نموده‌اند (درپر، ۱۳۹۶، چ ۲: ۸۵). غلبه واژگان صریح در یک متن سبک را عینی و علمی می‌کند و بسامد بیشتر واژگان ضمنی به متن جنبه هنری می‌بخشد (گیرو، ۱۳۸۳، ص ۴۷). در حدیث پیش رو واژه‌های «الشَّحْ، الهوى، إعجاب المرء، خشية الله، التقصد، الفقر، العدل، الغضب و الرضا» دارای دلالت صریح اند: ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ، فَالْمُهْلِكَاتُ: شُحٌّ مَطَاعٌ وَ هَوًى مُتَّبَعٌ وَ إعجاب المرء بنفسه وَ هُوَ مُحْبِطٌ لِلْعَمَلِ وَ هُوَ دَاعِيَةُ الْمَقْتِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ الثَّلَاثُ الْمُنْجِيَاتُ: خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ الْقَصْدُ فِي الْغِنَا وَ الْفَقْرُ وَ الْعَدْلُ فِي الْغَضَبِ وَ الرِّضَا (پاینده، ص ۶۰۶). دلالت کلام بر این است که صاحبان صفات سه گانه بد هلاک می‌شوند و صاحبان صفات سه گانه خوب نجات می‌یابند. این واژگان با توجه به اعمال مردم انتخاب شده‌اند و در معنای صریح خود به کار رفته‌اند. همین ویژگی در خطبه روز فتح مکه نیز مشهود است و واژه‌های «الدم، المال، القدم، السدانة البيت، الحج، السوط، العصا، الخلفة و الأولاد» در معنای صریح به کار رفته‌اند:

أَلَا كُلُّ مَأْتَرَةٍ أَوْ دَمٍ أَوْ مَالٍ مُدْعَى فَهَوٍّ تَحْتَ قَدَمِي هَاتَيْنِ إِلَّا سُدَانَهُ الْبَيْتِ وَ سِقَايَهُ الْحَاجِّ. أَلَا وَ قَتْلُ الْخَطَا مِثْلُ الْعَمْدِ بِالسَّوْطِ وَ الْعَصَا فِيهِمَا الدِّيَةُ مُغْلَظَةٌ مِنْهَا أَرْبَعُونَ خِلْفَةً فِي بُطُونِهَا أَوْلَادُهَا يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَحْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَعَظَّمَهَا بِالْأَبَاءِ. النَّاسُ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ خُلِقَ مِنْ تُرَابٍ (همان، ص ۶۸۵).

کلماتی که به آنها اشاره شد به برخی از مبانی اندیشه اسلامی همچون ملاک‌های کاذب برتری انسان‌ها، مکه / مکان مقدس، عدالت در پرداخت دیه و مانند آن دلالت می‌کنند که در نهایت قاطعیت و صراحت بیان شده‌اند. و قابل تأویل نیستند و خواننده نمی‌تواند از آن‌ها برداشت‌های متفاوتی داشته باشد. در احادیث نهج الفصاحه واژگانی یافت می‌شوند که با توجه به موقعیت کلامی، فرد را به سوی برخی معانی و اشارات ضمنی هدایت می‌کنند که مترادف آنها قادر به افاده آن معانی نیستند (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۳۹۱). این واژه‌ها فضای روحی مناسبی

را جهت تأثیر در خواننده فراهم می کنند، نظیر دو واژه «الغریب، الغرباء» که در توصیف اسلام ذکر شده اند: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فُطُوبَى الْغُرَبَاءِ (پاینده، ص ۶۵). پیروان کم، انکار، روی گردانی، دوری، مخالفت، ناآشنایی، تحریف، شبهات فکری و تشویش معنای اسلام از معانی تلویحی این دو واژه است. اگر چه این مسائل موجب ریزش یاران اسلام می شود اما فرجام این یاران کم بهشت است. در بخشی از خطبه غدیر که در باره وفای به عهد و پیمان است، واژه «ید» به صورت تلویحی پای بندی به عهد و پیمان با حضرت علی(ع) و فرزندانش را یادآوری فرموده که دارای دلالت ضمنی است: قُولُوا أَطَعْنَا اللَّهَ بِذَلِكَ وَ أَيْبَاكَ عَلَيْنَا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَيْمَةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَ عَهْدًا وَ مِيثَاقًا مَّاخُودًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ قُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ مُصَافَقَةٍ أَبَدِيْنَا مَنْ أَدْرَكَهُمَا بِيَدِهِ وَ أَقْرَبَهُمَا بِلِسَانِهِ وَ لَا نَبْتَغِي بِذَلِكَ بَدَلًا وَ لَا نَرَى مِنْ أَنْفُسِنَا عَنْهُ جَوْلًا أَبَدًا. (همان، ص ۶۵۹).

۳. واژگان نشان دار و بی نشان

واژه های نشاندار بر واژگانی اطلاق می شوند که علاوه بر دلالت بر یک مفهوم خاص، در بردارنده معانی ضمنی و مفاهیم ارزشی نیز هستند که نگرش و طرز تلقی نویسنده و گوینده را در خود دارند. اما واژه های بی نشان، طبیعی ترین، ساده ترین و درعین حال بنیادی ترین واژگان زبان هستند که «هسته ای» هم نامیده می شوند، به عنوان مثال در مجموعه واژه های «چاق، بی ریخت، قناس، بی نمک، یغور» واژه چاق بی نشان است و دیگر واژه ها نشاندارند (فتوحی، ۱۳۹۵، چ ۳، ص ۲۶۴-۲۶۳). چندلر براین باور است که شکل بی نشان در یک متن «عادی» و «طبیعی» به نظر می آید. به همین دلیل این شکل «شفاف» است، درحالی که انحراف از شکل بی نشان باعث برجستگی آن می شود و فرایند ادراک با وجوه نشاندار مشکل تر از وجوه بی نشان انجام می شود و اصولاً فهم اشکال نشاندار زمان بیشتری می برد (پارسا، مهدی، ۱۴۰۰، چ ۷، ص ۱۷۲-۱۷۱). از دیدگاه باتیستلا این واژگان نسبت به همتایان خود از بار معنایی بیشتری برخوردارند (گرینبرگ، ۱۹۹۶، ص ۷۵). از این رو نشان داری مفهومی است که کاربرد کم یا زیاد آن برخی از مقوله های زبانی را توجیه می کند، زیرا همه واژه ها به طور یکسان حامل ذهنیت و نگرش گوینده نیستند. «متون ادبی و سخنان اعتقادی اساساً ارزشی و شخصی اند و حاوی دیدگاه شخصی گوینده هستند. بنابر این طبیعی است که در بردارنده واژه های نشاندار باشند. اما متون علمی، چون دانشی مستند عرضه می کند که صدق آن مورد تایید همگان است، باید از واژه های بی نشان بهره برد (یارمحمدی، ۱۳۸۳، چ ۱، ص ۶۳). مصداق واژگان نشاندار که در انعکاس ذهنیات و اعتقادات پیامبر(ص) ایفای نقش نموده اند، در این حدیث مشهود است: «فَإِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ فِيهِ إِقَامَةُ الْعَدْلِ وَ تَنَابُؤُ الْعِلْمِ وَ رَبِيعُ

الْقُلُوبِ» (پاینده، ص ۵۲۴) واژه‌های ترکیبی «حبل الله، إقامه العدل، ینابیع العلم و ربيع القلوب» نشان‌دارند و همگی با همکاری یکدیگر تصویر مجسمی از قرآن کریم پیش روی مخاطب قرار داده‌اند. رسالت این واژه‌ها در ساختار حدیث به گونه‌ای است که مخاطبین را در هر عصری از شک و تردید در سند و دلالت قرآن باز می‌دارد و در مقابل مومنان را به تمسک هر چه بیشتر به آن تشویق می‌کند، بخصوص واژه حبل الله، که با زیبایی هر چه تمام‌تر نشان می‌دهد قرآنی که خدا و مردم را به هم پیوند زده است هیچ‌گاه کهنه و فرسوده نمی‌شود و معانی آن تا درازنای ابد ادامه دارد. درخطبه غدیر نیز واژه‌های «الأخ، الوصی، الواعی، الخلیفه» هر یک به نوبه خود در ارائه تصویری از مساوات، هم‌پایگی، هم‌فکری و هم‌کاری ایفای نقش نموده‌اند: «معاشر الناس! هذا علیّ أخی و وصیی و واعی علمی و خلیفتی علیّ أمتی و علیّ تفسیر کتَاب الله عزّ و جلّ و الدّاعی إلیه» (همان، ص ۶۳۵). واژگان حدیث فوق به گونه‌ای است که مخاطب را به تفکر و تأمل وادار می‌دارد تا موضوع را دریابد و به جایگاه امام (ع) پی ببرد، بعلاوه این که مشارکت «ة» در «خلیفة» که برای مبالغه است، به این معنی که ویژگی‌های جانشین باید همسو و هم‌طراز با مُستخلف غنه و کمتر از وی نباشد. در نهج الفصاحه بسامد کلمات بی‌نشان غالب است، به عنوان نمونه در حدیث «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهُنَّ عَمَلٌ: الشِّرْكُ بِاللّهِ وَ عَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ» (پاینده، ص ۲۳۳). واژه‌های «الشِّرْكُ بِاللّهِ، عَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ» به اعمال خاصی دلالت دارند که مصداق گناه به حساب می‌آیند. این واژه‌ها معنای صریحی دارند و در مجموع تصویر روشنی از عمل بی‌فایده را در اختیار می‌نهند. با توجه به فلسفه حدیث که در مقام یادآوری اعتقادات و روابط اجتماعی است، گوینده نیازی به تصویرسازی و به کارگیری واژه‌های تلویحی ندارد. این روند درخطبه غدیر نیز دیده می‌شود آنجا که حضرت (ص) در باره سرانجام مخالفت با دستور الهی و عدم اطاعت از امام علی (ع) هشدار داده و فرموده‌اند: «فاحذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوهُ فَتَصَلُّوا نَارًا وَ تُؤْذِنَا النَّاسَ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (همان، ص ۶۳۱). در هنگام هشدار و مفاهیمی همانند آن به زبان وصفی نیاز است نه زبان تصویری و ماده این ویژگی، واژگان بی‌نشان است که در حدیث مشاهده می‌شود. کلماتی چون «الْوُقُود، النَّاسَ وَ الْحِجَارَةُ» به خوبی و روشنی معنای مورد نظر را نشان داده‌اند.

۴. واژگان عام و واژگان خاص

واژه‌های عام واژه‌هایی هستند که بر اسامی همجنس و هم‌نوع خود دلالت دارند و اساساً موضوعات عمومی، کلی و اجتماعی را در بر دارند و واژه‌های خاص کلماتی هستند که بر یک فرد یا یک چیز مخصوص و معین دلالت می‌کنند. کثرت واژگان عام در متن، سبک را ذهن‌گرا و کلی‌نگر می‌کند درحالی که با کثرت واژگان خاص سبک مصداقی‌تر و عینی‌تر می‌شود. در

احادیث با توجه به نوع و متن گفتار، که غالباً موضوعات دینی، اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی و مانند آن مطرح می‌شود واژگان عامی همچون «الأمانة، الخيانة، الأمانة، الصدق، الكذب، العالم، الجاهل، العبد، العربي، العجمي» و مانند آن کاربرد دارند و در خطبه‌ها نیز چون مخاطبان عامه مردم بوده‌اند، از این رو واژه‌های عام مانند «الناس، الولایه، الرجل، العلم، الدنيا، الآخرة، الأمانة، الحلال، الحرام و القوم» و واژگانی از این دست بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند. این واژه‌ها با اهداف خطابه تطابق دارند، زیرا اصلی‌ترین هدف خطبه راهنمایی، تربیت افراد، تنظیم روابط اجتماعی، تهذیب اخلاق و آگاهی بخشی به عامه مردم است، به همین دلیل «برای مبلغان ادیان الهی، خطابه مهم‌ترین صنعت در ایجاد باور اقناعی است» (طوسی، ۱۳۲۶، چ ۱، ص ۵۳۰). دیگر آن که در خطابه به ندرت اتفاق می‌افتد که به صورت مصداقی شخص خاصی مورد خطاب قرار گیرد. این واژگان از آن جهت که اسم جنس هستند، اطلاعات بیشتری از ماهیت واژه بدست نمی‌دهند، به ادراک تصویری چنگ نمی‌اندازند و تصاویر زنده تری ارائه نمی‌دهند از این رو دارای مصداق عام هستند. نظیر چنین واژگانی «الشَّحُّ، البخل، القطيعة، الفجور» است که دارای بارمعنایی منفی‌اند و حضرت (ص) افراد را از چنین صفاتی برحذر داشته است: «إِيَّاكُمْ وَ الشَّحَّ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالشَّحِّ أَمَرَهُمْ بِالْبُخْلِ فَبَخِلُوا وَ أَمَرَهُمْ بِالْقَطِيعَةِ فَقَطَعُوا وَ أَمَرَهُمْ بِالْفُجُورِ فَفَجَرُوا» (پاینده، ۱۳۸۵، ص ۲۵۷). نفی حرص و پرهیز از آن به عنوان یک صفت زشت اخلاقی که آثار و پیامدهایی مانند، قطع صله رحم و بریدن از خویشاوندان و گشوده شدن دریچه بدکاری به روی آدمی به دنبال دارد، از دلالت‌های واژگان این حدیث است. در خطبه‌های حضرت نیز حضور واژگان عام مشهود است: «أَيُّهَا النَّاسُ، بِي وَاللَّهِ بَشَرًا لَّوْثُونَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَأَنَا خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْحُجَّةُ عَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ. فَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَقَدْ كَفَرَ كَفَرُ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ مَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُ، وَمَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأَثْمَةِ فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ، وَالشَّكُّ فِي ذَلِكَ فَلَهُ النَّارُ» (پاینده، ۱۳۸۵، ص ۶۳۱). بیشتر واژگان این فراز از خطبه غدیر عام هستند و حضرت (ص) با این واژگان که عاری از هرگونه تصویرپردازی‌اند موضوع رسالت خود را مطرح و در باره عاقبت شبهه درباره جانشینان پس از خود به مسلمانها هشدار داده‌اند و آنان را مستوجب عذاب دانسته است. لازم به ذکر است به جهت شناخت بیشتر در رابطه با ماهیت واژه‌ها و نقشی که در آفرینش محتوا دارند فهرستی از انواع دلالت واژگان در قالب جدول زیر ارائه می‌شود:

جدول شماره ۱. نمونه بسامد انواع دلالت های واژگانی احادیث

شماره	نوع دلالت	نوع واژه	نمونه	صفت سبک	نوع سخن
۲۲۳ ۱۰۳ ۱۳۲ ۳۵۲	شفافیت	روشن	أَنْفٌ، صَاحِبٌ، الْمَلِكُ، الْجَنَّةُ، يَدُ النَّارِ / نَاسٌ، أَبَ آدَمَ، تُرَابٌ، أَخٌ، قِرْآنٌ، وَادٍ، نَخْلٌ، سَفِينَةُ نُوحٍ، بَابُ حِطَّةٍ، بِنَاءٌ، لَبْنَةٌ، فِضَّةٌ، ذَهَبٌ، مِلَاطُ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ يَدُ، ثَوْبٌ رَجُلٍ، أَنْبِيَاءٌ، عَبْدٌ، حَوْضٌ، تَمْرَةٌ / کتاب الله، عتره.	محسوس	عینی
		تیره	أَفْهٌ، شَجَاعَةٌ، بَغَى، إِفْتِخَارٌ، سَمَاحَةٌ، كُذِبَ، عِلْمٌ نَسِيَانٌ، خِيَلَاءٌ، فَقْرٌ، جَهْلٌ، عَقْلٌ، وَحْدَةٌ، عُجْبٌ خُلِقَ تَفَكُّرٌ، شَرٌّ، شُحٌّ، هَالِعٌ، جُبْنٌ، خَالِعٌ / غَضَبٌ، إِيْمَانٌ، مَبْخَلَةٌ، مَجْنَنَةٌ، قَصْدٌ، الْغِنَى، حَسَنَاتٌ، سَيِّئَاتٌ حِلْمٌ، تَدْبِيرٌ، نِدَامَةٌ	کدر	انتزاعی
غدير	عام / خاص	اسم جنس	امام، قَائِدٌ، دَوَاءٌ، وَلَدٌ، الْغَيْظُ، كَبِيرٌ، صَغِيرٌ تُرَابٌ، فَضْلٌ، عَرَبِيٌّ، عَجَمِيٌّ	ذهن گرا	کلی نگر
		اسم نوع	قِرْآنٌ، أَلْسَانَةٌ / قِيَامَتٌ، آدَمَ، رَبُّ، اللَّهُ	تصویر گرا	مصدقی
۱۱۰۹	بافت	رسمی	الْعَدْلُ، السَّخَاءُ، الْوَرَعُ، الصَّبْرُ، التَّوْبَةُ، الْحَيَاءُ، عَجَمِيٌّ	رسمی	آموزشی
		محاوره ای	جایگاهی در احادیث ندارند	محاوره ای	خودمانی
۲۰۳۱ ۱۱۰۹	ارجاع	صریح	عِلْمٌ، كَنْزٌ، صَلَاةٌ، زَكَاةٌ، الصَّيَامُ، الْجَسَدُ، أُمَرَاءُ أَغْنِيَاءَ، عُلَمَاءُ، فَقَرَاءُ، نَسَاءُ.	عین گرا	علمی
		ضمنی	هَادِمُ اللَّذَاتِ، رَأَيْدُ الْمَوْتِ، سِجْنُ اللَّهِ، نَظَامُ الْإِيْمَانِ خَضْرَاءُ الدَّمَنِ، قَنْطَرَةٌ الْإِسْلَامِ، سُبُلَةُ الذَّهَبِ، أُمُّ الْخَبَائِثِ	تشبیهی، استعاری، کنایی	ادبی
۱۱۷۵ ۶۱۴	نشانداری	بی نشان	الْمَرءُ، مُؤْمِنٌ، مُمَارَى، خَسَارَةٌ، بَيْتٌ، الْجَنَّةُ صَادِقٌ، نَارٌ، نَاسٌ، حِجَارَةٌ، شَرٌّ، عَقُوقٌ، فِرَارٌ	درجه صفر	رسمی
		نشانداز	أَعْقَابُكُمْ الْقَهْقَرَى، أَلْيَدُ الْعُلَيَّا، أَلْيَدُ السُّفْلَى، السَّبَابَةُ وَ الْوُسْطَى، مِفْتَاحُ الشَّرِّ، هَادِمُ الْأَذَاتِ، مَخَارِفُ الْجَنَّةِ، يَدُ اللَّهِ	ارزش گذار	شخصی

جدول شماره ۲: بسامد انواع دلالت‌های واژگانی در خطبه‌ها

خطبه	دلالت	نوع واژه	نمونه	صفت	نوع سخن
غدیر	شفایت	روشن	خَلَقَ، لَیْل، نَهَار، نَاس، أَرْض، آدَم، قَرِیْه، بَیْت / هَارون، موسی، کُتَاب/آبَاء، أَبْنَاء، إِخْوَان أَنهَار/ نَار، تَمَره، شَرِبه، مَال، قَدَم، بَیْت، شُعوب، قِبَائِل، نَاس، تَرَاب عَیید، وَجْه، یَد، مَتَّقِین، مَنَافِقِین، السَّیْنَه.	محسوس	عینی
		تیره	بَرَکَه، رَحْمَه، مَغْفِرَه، تَسْبِیح، مَقْبُول، شَقِی، ثَقِیْلَه، جَوْر، مَکَر، قَارِعَه، حِیْلَه، عَصْمَه، کَافِی، کَرِیم، رِسَالَه / دَائِم، قَائِم، لَطِیف، خَبِیر، وَصَف معاینه، سِرّ، عَلَانِیَه، قُوَّه، مَخَافَه	کدر	انتزاعی
غدیر	عام/خاص	اسم جنس	صَنَعَه، صَنِیعَه، عَدَل، لَیْل، نَهَار، نَبِیّ، رَسول، وَلِیّ، صَلَاح، زَکَوَاح، عَرَبِیّ، عَجَمِیّ	ذهن گرا	کلی نگر
		اسم نوع	الله، هَارون، موسی، عَلِیّ، مُحَمَّد، جَبْرِئِل	تصویر گرا	مصادقی
	بافت	رسمی	جَهَاد، عَدُوّ، حَرِیص، تَنَازُع، خَلَال، حَرَام، بِلَاغ مَبِین.	رسمی	آموزشی
		محاوره‌ای	واژه‌های محاوره‌ای در خطبه‌ها وجود ندارد	محاوره‌ای	خودمانی
شعبانیه غدیر	ارجاع	صریح	جُوع، عَطَش، قِیَامَه، فُقَرَاء، مِیسِکِین، صِغَار، کِیَار، أَرْحَام.	عین گرا	علمی
		ضمنی	بَارِئُ الْمَسْمُوكَات، ذَا جِی الْمَدْحُوَات، الْعَسَل / هُوَ مِنِّی، أَنَا مِنُّهُ، صِرَاطُ مَسْقِیم، یَدُ اللَّهِ.	کنایی، تشبیهی استعاری	ادبی
آخرین خطبه اولین خطبه آغاز دعوت، غدیر	نشانداری	بی نشان	ظَهَر، عَرَض، مَال، شَحْنَاء، حَقّ، طَیِّبُ النَّفْس	درجه صفر	رسمی
		نشاندار	رَاحِد، شِیَاطِین، کَلِمَه طَیِّبَه بَاقِیَه، مُنْتَقِم، فَاتِحِ الْحَصُون، قَاتِلِ الْمُشْرِکِین، خَیْرَه اللَّهِ، نَاصِرُ دِینِ اللَّهِ، وَارِثِ الْعِلْم، الرَّشِید، السَّیِّد .	ارزش گذار	شخصی

بسامد واژگان عینی و انتزاعی و میزان شفافیت آن‌ها در احادیث و خطبه‌ها

طبق تحلیلی که گذشت با بررسی بعمل آمده در خصوص نوع واژگان به کار رفته در احادیث و خطبه‌های نهج الفصاحه نتایجی کمی/ بسامد و کیفی هر یک از واژه‌های حسی و ذهنی در نهج الفصاحه در قالب جدول‌های زیر به نمایش درآمده است.

جدول شماره ۳ واژگان عینی و انتزاعی در احادیث

واژگان	بسامد واژگان	درصد	نوع سخن
عینی	۶۸۰	۳۴/۶۲	داستانی
ذهنی	۱۲۸۴	۶۵/۳۷	حکمی/ فلسفی
کل واژگان	۱۹۶۴	۱۰۰٪	غالبیت: حکمی/ فلسفی

میزان شفافیت واژگان که نتیجه کاربرد واژگان حسی و عینی است و معنای آنها برای مخاطب روشن است در ارائه تصویری گویا و واقع‌گرایانه در ذهن مخاطب نقش بسزائی دارند.

جدول شماره ۴ شفافیت واژگان در احادیث

شفافیت واژگان	بسامد واژگان	درصد	نوع سخن در احادیث
روشن	۶۸۰	۳۴/۶۲	حسی شفاف
تیره	۱۲۸۴	۶۵/۳۷	ذهنی
کل واژگان	۱۹۶۴	۱۰۰	غالبیت: ذهنی

با توجه به جدول ۳ و ۴ مشخص می‌شود که در احادیث نهج الفصاحه بیشترین درصد و بسامد از آن واژگان انتزاعی است، و همین، سبک احادیث را تیره نموده است، فقط ۳۴/۶۲ واژگان عینی و در نتیجه روشن است.

جدول شماره ۵ واژگان حسی/ انتزاعی در خطبه‌ها

واژگان	بسامد واژگان	درصد	نوع سخن در خطبه‌ها
عینی	۶۳۸	۳۲/۴۸	داستانی
ذهنی	۱۳۲۶	۶۷/۵۱	حکمی/ فلسفی
کل واژگان	۱۹۶۴	۱۰۰	غالبیت: حکمی/ فلسفی

جدول شماره ۶ شفافیت واژگان در خطبه‌ها

شفافیت واژگان	بسامد واژگان	درصد	نوع سخن در خطبه‌ها
روشن	۶۳۸	۳۲/۴۸	حسی شفاف
تیره	۱۳۲۶	۶۷/۵۱	ذهنی
کل واژگان	۱۹۶۴	۱۰۰	غالبیت: ذهنی

با توجه به جدول ۵ و ۶ مشخص می‌شود که در خطبه‌های نهج الفصاحه بیشترین درصد و بسامد مربوط به واژگان ذهنی است، و همین، سبک خطبه‌ها را تیره نموده است، تنها ۳۲/۴۸ واژگان عینی و در نتیجه روشن است. مقایسه جدول احادیث و خطبه‌ها نشان می‌دهد که در مجموع سبک حاکم بر احادیث و خطبه‌های نهج الفصاحه تربیتی، اخلاقی، حکمی و از نظر واژگان ذهنی است. اما این غالبیت، در احادیث با خطبه‌ها تفاوت دارد. در احادیث عینیت‌گرایی و سبک داستانی غالب است و شفافیت واژگان آن نسبت به خطبه‌ها بیشتر است. زیرا در احادیث مخاطب پیامبر (ص) شخص یا اشخاص خاصی بوده‌اند، لذا واژه‌ها و به تبع آن، کلام حضرت (ص) در راستای عینیت بیشتر و شفافیت کامل‌تری به پیش رفته است. ولی در خطبه‌ها، از آن‌جا که عامه‌ی مردم مورد خطاب بوده‌اند به فراخور حال و موقعیت کلام، بیشتر واژگان، ذهنی‌اند.

جدول شماره ۷ کمیت انواع واژگان در احادیث

نوع واژه	بسامد	درصد	نوع سخن
صریح	۱۵۰	۲۴/۵۰	تعلیمی
ضمنی	۱۰۰	۱۶/۳۳	ادبی
نشاندار	۵۷	۸/۵۲	شخصی
بی‌نشان	۱۴۰	۲۲/۸۷	رسمی
عام	۱۱۵	۱۸/۷۹	کلی‌نگر
خاص	۶۲	۱۰/۱۳	مصادقی
کل واژگان	۶۱۲	۱۰۰	----

جدول شماره ۸ کمیت انواع واژگان در خطبه‌ها

نوع واژه	بسامد	درصد	نوع سخن
صریح	۲۱۸	۳۲/۴۸	تعلیمی
ضمنی	۲۲	۳/۲۷	ادبی
نشاندار	۴۵	۶/۷۰	شخصی
بی‌نشان	۱۸۳	۲۷/۲۷	رسمی
عام	۱۷۱	۲۵/۴۸	کلی‌نگر
خاص	۳۲	۴/۷۶	مصادقی
کل واژگان	۶۷۱	۱۰۰	----

بر اساس جدول شماره ۷ و ۸ بسامد مربوط به واژگان صریح با ۲۴/۵۰ در احادیث و ۳۲/۴۸ درصد در خطبه‌هاست، این ویژگی سبک حضرت (ص) را معنادار نموده است، زیرا ارجاع صریح در کلام موجب عینی‌گرایی در متن شده است. بدین جهت حضرت (ص) با توجه به موقعیت

کلامی و نوع مخاطبی که داشته‌اند، اصول و مبانی اعتقادی، دینی و اخلاقی را در قالب الفاظ صریح بیان نموده‌اند. نیز بسامد واژگان ضمنی با ۸/۵۲ درصد در احادیث نسبت به خطبه‌ها با ۳/۲۷ درصد بیشتر است، دلیل آن این است که سبک احادیث نسبت به خطبه‌ها ادبی‌تر است، چنین حالتی با بافت و سیاق خطبه و فضای حاکم بر کلام که امکان استفاده از واژه‌های ضمنی وجود نداشته مطابقت دارد، چون مخاطب کلام حضرت(ص) عامه‌ی مردم بوده‌اند از این رو تکیه اصلی سخنان حضرت(ص) متناسب با فهم مخاطبین بر انتقال محتوای کلام بوده است و نیازی به زبان تصویری و توصیفی نبوده است. هم‌چنین بالا بودن بسامد واژگان بی‌نشان و بهره‌گیری از واژگان فاخر در احادیث و خطبه‌ها، سبک این کتاب شریف را رسمی نموده است و به بهترین وجه ممکن محتوای کلام را در اختیار مخاطب نهاده است.



نتیجه گیری

با بررسی‌های انجام شده و دقت در لایه واژگانی احادیث و خطبه‌های نهج الفصاحه از منظر زبان‌شناسی نوین نتایج زیر به دست آمد:

۱- بسامد واژگان انتزاعی در احادیث ۶۵/۳۷ و در خطبه‌ها ۶۷/۵۱ است که این نسبت سبک حاکم در احادیث و خطبه‌های نهج الفصاحه را ذهنی و فلسفی نموده است، بسامد واژگان انتزاعی در خطبه‌ها بالاتر از احادیث است زیرا از یک طرف موقعیت حاکم بر خطبه‌ها بیان مصداق‌های عینی را ایجاب نموده است و از طرف دیگر همین واژگان انتزاعی در اقناع مخاطب نقش مهمی داشته‌اند و این امر موجب شده تا حضرت (ص) محکم‌ترین اصول و مبانی اعتقادی، دینی و اخلاقی را در قالب باید‌ها و نبایدها به وسیله واژگان ذهنی بیان نمایند.

۲- در احادیث و خطبه‌ها با توجه به موقعیت کلام واژگان صریح و ضمنی حضور دارند؛ اما ارجاع ضمنی در احادیث نسبت به خطبه‌ها بیشتر است و این امر سبک بیان را معنادار جلوه می‌دهد و جنبه ادبی آن را تقویت نموده است، زیرا ارجاع صریح در کلام موجب عینی‌گرایی در متن می‌گردد. البته این بدان معنا نیست که در خطبه‌ها از واژگان ضمنی استفاده نشده است اما بسامد آن بسیار کمتر است.

۳- بسامد واژگان نشان‌دار در احادیث بیشتر از خطبه‌ها است از این رو وجه شخصی در سبک احادیث نسبت به خطبه‌ها بیشتر است و این امر نیز با فلسفه احادیث که نیازمند به زبان تصویری است، هماهنگی دارد و با بافت خطبه‌ها که متناسب با مقام و موقعیت سخن نیازمند به زبان تصویری و توصیفی نبوده، مطابق است. البته این بدان معنا نیست که در خطبه‌ها از زبان تصویر استفاده نشده است اما بسامد آن کمتر است.

۴- بسامد واژگان عام در خطبه‌ها بیشتر از احادیث است، این ویژگی هویت و ساختار زبان خطبه را ذهن‌گرا و محتوای کلام را روشن و بدون ابهام و قابل فهم در اختیار مخاطب نهاده است و همین دراقناع مخاطب نقش اساسی داشته است، چرا که مخاطب خطبه‌ها عموم مردم بوده‌اند، بر این اساس ذکر اسامی خاص در خطابه از تأثیر کلام می‌کاهد.

۵- واژگان رسمی و فاخر که دارای شکوه و اعتبار اجتماعی‌اند در احادیث و خطبه‌های نهج الفصاحه حضور پررنگی دارند، این واژگان از متانت و سنجیدگی خاصی برخوردارند و هیچگاه از گردونه زبان خارج نمی‌شوند و در مقابل واژگان محاوره‌ای کاملاً غایبند، در نتیجه سبک این کتاب ارزشمند رسمی است.

فهرست منابع

- ۱- ابوحاقه، احمد، (۱۹۹۶)، البلاغة و التحليل الادبی، ط ۲، بیروت: دارالعلم للملایین.
 - ۲- ابوالعدوس، یوسف، (۲۰۱۰)، التشبيه والاستعاره منظور مستأنف، ط ۲، عمان: دار المسيرة للنشر و التوزيع.
 - ۳- امینی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، «آستانه انتخاب مفهومی ضروری در بررسی تحولات ادبی و سبک‌شناسی»، مجله شعرپژوهی، شماره ۲.
 - ۴- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۵)، نهج الفصاحه، تصحیح و تنظیم عبدالرسول پیمانی / محمد امین شریعتی، چاپ سوم، اصفهان: انتشارات خاتم الانبیاء.
 - ۵- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۱)، سفر در مه، تأملی در شعر احمد شاملو، ج ۱، تهران: نگاه.
 - ۶- سجودی، فرزانه، (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی کاربردی (ویراست دوم)، تهران: نشر علم.
 - ۷- درپر، مریم، (۱۳۹۶)، «سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف و تبیین بافت مند سبک نامه شماره ۱ غزالی در دو لایه واژگان و بلاغت»، مجله ادب پژوهی، ش ۲۷.
 - ۸- ضیف، شوقی، (۱۳۷۶)، پژوهش ادبی، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، چاپ ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
 - ۹- طوسی، محمدحسن (نصیر الدین طوسی)، (۱۳۲۶)، اساس الاقتباس: مصحح مدرس رضوی، ج ۱، چاپ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
 - ۱۰- علی پور، مصطفی، (۱۳۸۷)، ساختار شعر معاصر امروز، چاپ ۳، تهران: فردوس.
 - ۱۱- فتوحی، محمود، (۱۳۹۵)، سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، چاپ ۳، تهران: سخن.
 - ۱۲- فضل، صلاح، (۱۹۹۸)، علم الأسلوب، مبادئه و اجرائاته، ط ۱، قاهره: دار الشروق.
 - ۱۳- گیرو، پی‌یر، (۱۳۸۳)، نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگاه، چاپ دوم.
 - ۱۴- لوریا، الکساندر رومانویچ، (۱۳۶۸)، زبان شناخت: ترجمه حبیب الله قاسم زاده، چاپ اول، ارومیه: انزلی.
 - ۱۵- چندلر، دانیل، (۱۴۰۰)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، زیر نظر فرزانه سجودی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سوره مهر.
 - ۱۶- مختاری، محمد، (۱۳۷۵)، از پوشیده گوئی تا روشن گوئی، تهران: فرهنگ توسعه.
 - ۱۷- مطلوب، احمد، (۲۰۰۲)، فی المصطلح النقدي، ط ۱، بغداد: منشورات المجمع العلمي.
 - ۱۸- یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۸۳)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، چاپ ۱، تهران: هرمس.
- 1- Abu Haqa, Ahmad, (1996), Al-Balaghah and Literary Analysis, Vol. 2: Beirut, Dar al-Alam Lamlayin.
 - 2- Abul Adous, Yusuf, (2010), Al-Tashbiyyah and Metaphor of Manzoor Mustanf, Volume 2, Amman: Dar
 - 3- Amini, Mohammadreza, (2008), "The threshold of essential conceptual selection in the study of literary and stylistic developments", Poetry

- Research Magazine, No. 2. Al-Masira for Publishing and Al-Tawzi'ah.
- 4- Payandeh, Abulqasem, (2006), Nahj al-Fasaha, edited and edited by Abdul Rasul Peymani / Mohammad Amin Shariati, third edition, Isfahan: Khatam al-Anbia Publications.
 - 5- Pournamdarian, Taghi, (2001), Travel in the fog, a reflection on Ahmad Shamlou's poetry, Ch. 1: Tehran: Negah.
 - 6- Sojodi, Farzan (1997). Applied semiotics (second edition). Tehran: Science.
 - 7- Draper, Maryam (2013), "Layered stylistics: descriptive and contextual explanation of the style of Ghazali's letter No. 1 in two layers of vocabulary and rhetoric", Journal of Literary Studies, Vol. 27.
 - 8- Zaif, Shoghi, (1997), literary research, translated by Abdullah Sharifi Khojaste, 1st edition: Tehran, scientific and cultural.
 - 9- Tousi, Mohammad Hasan (Nasir al-Din Tousi), (1947), based on the quotation: Modares Razavi's revision, vol. 1, 1st edition: Tehran, University of Tehran.
 - 10- Alipour, Mustafa, (2007), The structure of contemporary poetry today, 3rd edition: Tehran, Ferdous.
 - 11- Fatuhi, Mahmoud, (2015), Stylistics, theories, approaches and methods, 3rd edition, Tehran: Sokhn.
 - 12- Fazl, Salah (1998) 'Alam al-Tisil, Principles and Practices, Vol. 1, Cairo, Dar al-Sharooq.
 - 13- Girou, P. Piro, (2013), Semiotics, translated by Mohammad Naboi, Tehran: Agha, second edition.
 - 14- Luria, Alexander, (1989), the language of knowledge: translated by Habibullah Ghasemzadeh, first edition: Urmia, Anzali.
 - 15-, Chandler, Daniel (2021), Basics of Semiotics, translated by Mehdi Parsa, under the supervision of Farzan Sojodi, Tehran: Surah Mehr Publications. The seventh edition.
 - 16- Mokhtari, Mohammad, (1996), from covertness to clearness, Tehran: Farhang Towseh.
 - 17- Matloob, Ahmad, (2002), Fi al-Mustaleh al-Samatami, Vol. 1: Baghdad, Al-Majma Al-Elami Manifesto,
 - 18- Yarmohammadi, Lotfollah, (2004), popular and critical discourse studies, 1st edition, Tehran: Hermes.
 - 19 -Traugott, E. and R. Dasher. 2002. Regularity in semantic change, Cambridge: Cambridge University press.
 - 20- Greenberg, J. H. (1978), "Generalizations About Numeral Systems" In J. H..
 - 21- Traugott, E. and R. Dasher. 2002. Regularity in semantic change, Cambridge: University press.
 - 22- Greenberg, J. H. (1978), "Generalizations About Numeral Systems" In J. H..20